

درآمدی بر تعامل فقه و روان‌شناسی

چکیده: دانش فقه و روان‌شناسی اگرچه در ماهیت و رسالت متفاوت‌اند اما کاربرد گسترده آن دو در جامعه اسلامی، زمینه‌هایی را به وجود آورده است که امکان تعامل این دو دانش را فراهم می‌سازد. از جمله می‌توان به شباهت و اشتراک در موضوع، قلمرو، و کاربردی بودن اشاره کرد. تأثیر فقه در روان‌شناسی به‌طور عمده «تجویزی و منعی» است؛ یعنی بیشتر فعالیت‌های حوزه روان‌شناسی از قبیل روان‌شناسی بالینی و مشاوره‌ای، روان‌شناسی آزمایشی، و روش‌های تحقیق در روان‌شناسی، موضوع اظهار نظر فقه و بیان جواز یا عدم جواز آن قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، فقاهت که نوعی رفتار و فعالیت ویژه فقیه است، می‌تواند موضوع روان‌شناسی قرار گیرد و زمینه تأسیس شاخه «روان‌شناسی فقاهت» یا «روان‌شناسی اجتهاد» را فراهم سازد. همچنین ارائه موضوعات مستحدثه فقهی، توسعه قلمروی در فقه، زمینه‌سازی برای تأسیس گرایش «فقه روان‌شناسی»، و تحلیل‌های روان‌شناختی از احکام فقهی برخی تأثیرها و خدمات‌های روان‌شناسی به فقه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: فقه، روان‌شناسی، تعامل فقه و روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتهاد، موضوع‌شناسی.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه، دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی و عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

فقه دانشی است که رسالت آن، تبیین و ارائه احکام شرعی مربوط به انسان و رفتارهای وی است. این دانش جایگاه ویژه‌ای در زندگی مسلمانان دارد؛ زیرا هیچ رفتاری از دایره احکام شرعی بیرون نیست و به ناچار یکی از احکام پنج گانه واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام بر آن بار می‌شود. از سوی دیگر، روان‌شناسی شاخه‌ای از علوم انسانی تجربی است که موضوع آن، رفتار انسان است. این دانش که رسالت آن به طور عمده تعیین نسبی چگونگی تغییر در رفتار انسان است، نقش مهمی در زندگی انسان دارد؛ چراکه انسان با آگاهی از داده‌های روان‌شناسی و به کارگیری آن در زندگی، به سوی حیاتی سالم و بهنجار قدم برمی‌دارد. از آنجا که هدف دین اسلام و رسالت آن نیز تربیت انسان‌های متقی و بهنجار است و این آیین آسمانی در صدد ایجاد فضایی اخلاقی و انسانی و اصلاح رفتارهای افراد جامعه است، دانش روان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در جامعه اسلامی می‌یابد. از این رو بررسی زمینه‌های تعامل این دو دانش از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه فقه به عنوان دانش شرعی کاربردی، متولی ارائه بخش عمده‌ای از دستورات و احکام عملی اسلام است و گستره عظیمی از زندگی فرد مسلمان را در بر می‌گیرد، و روان‌شناسی نیز به عنوان دانش توصیفی و تبیینی، از اصلاح و تغییر در رفتار انسان بحث می‌کند. در این زمینه پرسش‌هایی قابل طرح است؛ از جمله اینکه:

- تعریف فقه و روان‌شناسی چیست و موضوع، قلمرو و رسالت هر یک کدام است؟

- آیا در فقه و روان‌شناسی زمینه‌هایی برای تعامل وجود دارد؟

- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال پیشین، چه عوامل و ویژگی‌هایی زمینه این

تعامل را فراهم می‌سازد و هر یک از فقه و روان‌شناسی چه تأثیری بر دیگری دارد؟

این نوشتار در صدد است با توجه به نو و ناکاویده بودن موضوع، نگاهی درامدگونه به آن بیندازد و به پرسش‌های پیش گفته، در حد بضاعت نگارنده، پاسخ گوید.

تعریف فقه

مفهوم واژه «فقه» در طول تاریخ خود، دگرگونی‌هایی را به خود دیده است. ابتدا این واژه در معنای علم دین و فهم شریعت به کار می‌رفته و همه معارف دینی اعم از اعتقادی،

اخلاقی و احکام شرعی را در بر می گرفته است (ر. ک: شلبی، محمد مصطفی، ص ۳۲؛ الزحیلی، وهبة، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷؛ مطهری، مرتضی، ص ۵۴). دلیل این دعوی، آیه شریفه فلولا نفر من کل فرقة طائفة لیتفقوها فی الدین... (توبه / ۱۲۲) می باشد (غزالی، محمد، ج ۱، ص ۳۶). ولی به تدریج با اهمیت یافتن فقه در زندگی و نیز تخصصی شدن علوم، واژه «فقه» از معنای عام خود خارج شده، در معنای اصطلاحی به کار رفت و ویژه احکام عملی شریعت و ادله آنها شد. اصطلاح «فقه» در دو معنا به کار رفته است؛ در حقیقت دو تعریف برای آن وجود دارد: یکی معنای مشهوری است که بیشتر از طرف اصولیین مطرح شده و آن عبارت است از «علم به احکام فرعی شرعی از روی منابع و دلیل های آنها» و دیگری که بیشتر در کلام فقها به کار رفته، عبارت است از «مجموعه احکام و دستوراتی که توسط مجتهدین از منابع معتبر استنباط گردیده و در کتاب های فقهی و رساله های عملیه منعکس شده است.» (بناری، علی همت، ص ۲۷ و ر. ک: ص ۲۶-۳۳). بنابراین فقه، هم به احکام فقهی - که بیشتر در رساله های عملیه منعکس شده است - اطلاق می شود و هم بر احکام به ضمیمه تبیین دلیل ها و استدلال های آنها، حتی مباحث مربوط به موضوعات احکام شرعی و به طور کلی آنچه در اثبات احکام شرعی مؤثر است.

موضوع فقه

بیشتر فقها بر این عقیده اند که موضوع فقه «افعال مکلفین» است؛ ولی عده ای از فقهای معاصر معتقدند که اختصاص دادن موضوع فقه به «افعال مکلفین» موجب خروج برخی از احکام مسلم فقهی از دایره فقه می گردد. «موضوع مسئله فقهی خصوص افعال یا افعال مکلفین نیست؛ زیرا این دیدگاه مستلزم حاشیه ای دانستن بسیاری از مسائل فقه است؛ مانند بحث های مربوط به عبادات کودک و سایر افعال او و نیز مسائلی که از احکام وضعیه مربوط به اشیای خارجی بحث می کند؛ مانند احکام آب ها، مطهرات و نجاسات.» (مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱، ص ۲۳ و ر. ک: موسوی خمینی (ره)، روح الله، ج ۱، ص ۳).

به نظر می رسد اختصاص دادن فقه به صرف افعال مکلفین، نوعی محدود کردن فقه و - همچنان که فقهای معاصر گفته اند - موجب خروج پاره ای از مسائل مسلم فقهی از دایره فقه است. بنابراین می توان گفت که موضوع فقه عبارت است از رفتارهای انسان و

هرآنچه مرتبط با جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی او است؛ به عبارت دیگر هرچند رفتارهای مکلفین به طور حتم بخش عمده موضوع فقه را تشکیل می‌دهد، در فقه تنها سخن از رفتارهای افراد بالغ و مکلف به میان نمی‌آید، بلکه از رفتارهای انسان از لحظه تولد تا مرگ و هر آنچه مرتبط با او و زندگی فردی و اجتماعی او است، بحث می‌شود.

هدف و رسالت فقه

«اسلام دین خاتم است و در همه اعصار، پاسخگوی نیازهای دینی انسان است. در این میان آن بخش از اسلام که نمود عینی بیشتر و تأثیر ملموس تری در زندگی انسان دارد، بخش قوانین و مقررات عملی اسلام است و رسالت مهم فقه در همین جا آشکار می‌شود؛ چراکه فقه عهده‌دار تبیین این مقررات و احکام است. آنچه بر اهمیت این رسالت می‌افزاید، این است که اسلام دین جاوید الهی است و برای زندگی انسان در همه عصرها و برای همه جوامع اعم از مدرن و سنتی، توسعه یافته و توسعه نیافته، قوانین و مقررات دارد. هرچند همه این قوانین و مقررات به طور صریح در تعالیم دینی بیان شده یا نشده باشد و نیاز به کشف و استنباط آنها توسط فقیهان باشد. هدف و رسالت مهم فقه آن است که احکام و مقررات اسلام را به صحنه زندگی انسان بیاورد و در هر عصر و زمان، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی و نیازهای واقعی انسان در زمینه دینی، این مقررات و احکام را بیان نماید و نیز دیدگاه اسلام را در هر حادثه و پدیده نوظهور کشف و عرضه نماید.» (ر. ک: بناری، علی‌همت، ص ۴۲ و ۴۳).

قلمرو فقه

«فقه علم شریعت است و همچنان که پیش از این اشاره شد، رسالت آن کشف، تدوین و تبیین قوانین و بایدها و نبایدهای شرعی است و به هر میزان که شریعت در زندگی فردی و اجتماعی انسان دخالت کرده است، فقه نیز دخالت دارد و قلمرو آن به گستردگی قلمرو شریعت است و از آنجا که اسلام دین زندگی است و در بخش تشریح و شریعت خود، هرچه انسان در مسیر هدایت و سعادت خود بدان نیاز دارد، بیان نموده و جنبه‌های گوناگون انسان و زندگی او را در بر گرفته است، فقه نیز در همه این قلمروها به ایفای نقش می‌پردازد.» (ر. ک: همان، ص ۴۵). امام خمینی - قدس سره - در کلامی نغز به

زیبایی، قلمرو فقه را ترسیم نموده است: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.» (گروهی از نویسندگان، ج ۳، ص ۱۲). همچنین شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «دایره فقه بسیار وسیع است؛ زیرا همه موضوعاتی را که اسلام در آن موارد دستور عملی دارد، شامل می‌شود. از میان تعلیمات اسلامی تنها، معارف اسلامی [مسائل اعتقادی و اخلاق و تربیت اسلامی] است که از حوزه فقه خارج است.» (مطهری، مرتضی، ص ۸۹). بنابراین می‌توان گفت که همه رفتارهای اختیاری انسان، خواه ظاهری و قابل مشاهده باشد و خواه باطنی و غیرقابل مشاهده، و نیز همه ابعاد و جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان در قلمرو فقه قرار می‌گیرد و فقه می‌تواند و باید احکام و باید و نبایدهای شرعی پیرامون آنها را استنباط و عرضه نماید.

تعریف روان‌شناسی

روان‌شناسی از نظر واژه‌شناسی، ترجمه «Psychology» است که در اصل ریشه یونانی دارد و از دو کلمه «Psyche» و «Logos» تشکیل شده است. واژه نخست بر حسب ترجمه‌های مختلف فارسی، به معنای «روح»، «روان» و «ذهن» است، و واژه دوم به معنای «شناخت»، «تحقیق»، «بیان»، «سخنرانی کردن»، «منطقی»، «مطالعه» و «عقل» (ر. ک: مان، نرمان ل، ص ۷؛ شریعتمداری، علی، ص ۲؛ عظیمی، سیروس، ص ۱۷؛ آذربایجانی، مسعود و سالاری فر، محمد، ص ۱۸؛ غضنفری، احمد، ص ۱۲؛ شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ص ۳۳). اما برای ارائه تعریف اصطلاحی روان‌شناسی لازم است ابتدا نگاهی به تاریخچه تحول معنایی آن داشته باشیم. «روان‌شناسی» در ابتدای ظهور خود با فلسفه آمیخته بوده و از آن در عربی به «علم النفس» تعبیر می‌شده است و به دانشی اطلاق می‌شد که در آن از ماهیت روان، نفس یا روح بحث می‌شد. «تحقیقات روان‌شناسی جنبه فلسفی داشت و مطالعات روانی، محدود بود و اغلب ارتباط به جنبه عقلانی شخصیت انسان داشت و جنبه‌های اجتماعی، عاطفی و بدنی و ارتباط آنها با هم، کمتر مورد بحث واقع می‌شد.» (شریعتمداری، علی، ص ۲). در مرحله بعد مطالعه و بررسی «روان» و نیز بررسی «ذهن» به جای روح مورد توجه قرار گرفت و تعاریفی از قبیل «مطالعات حالات روانی»، «تحقیق و توصیف دقیق نفسانیات، علم استقرایی حیات نفسانی، مطالعه فعالیت‌های روانی.» (همان)، «دانش پدیده‌های روانی و شرایط آنها و



مطالعه تجربه‌ی درونی (ادراکات حسی، احساسات، افکار و خواست‌ها).» (ر. ک: آذربایجان، مسعود و سالاری فر، محمد، ص ۳۳) از این دانش ارائه شد. در مرحله‌ی بعد، روان‌شناسی علاوه بر بعد روانی به بعد مادی و فیزیولوژیکی انسان نیز توجه نمود و از آنجا که روان‌شناسی شکل تجربی به خود گرفت و روان‌شناسی نوین تجلی یافت به تناسب آن، تعاریف جدیدی ارائه گردید که محور آنها «مطالعه رفتار» بود. این رویکرد به ویژه در اواخر نیمه‌ی اول قرن بیستم بسیار رایج بود، ولی با توسعه‌ی روان‌شناسی پدیدارشناختی و روان‌شناسی شناختی، بار دیگر فرایندهای روانی و ذهنی در کنار مطالعه رفتار مورد توجه واقع شدند (ر. ک: ریتال اتکینسون و دیگران، ج ۱، ص ۳۵).

به نظر می‌رسد با توجه به تحولاتی که در پیشینه‌ی تعاریف روان‌شناسی رخ داده است و از آنجا که تعریف باید جامع باشد، مناسب‌ترین تعریف برای روان‌شناسی - که مبنای بررسی موضوع در این نوشتار نیز خواهد بود - از این قرار است: «روان‌شناسی دانش مطالعه‌ی علمی جنبه‌های مختلف رفتار و فرایندهای روانی و ارتباط آنها با یکدیگر است.» این تعریف هم به وضعیت کنونی و شیوه‌ی بررسی آن نظر دارد، هم ابعاد مختلف رفتار اعم از حرکتی، شناختی و عاطفی را در بر می‌گیرد و هم بعد روانی و فرایندهای آن را فرا می‌گیرد و هم به ارتباط جنبه‌های مختلف رفتار با هم و ارتباط رفتار با روان اشاره دارد و به نحوی همه‌ی مباحث روان‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن را پوشش می‌دهد.

موضوع روان‌شناسی

از تعریف ذکر شده برای روان‌شناسی مشخص می‌شود که موضوع روان‌شناسی «رفتارها و جنبه‌های مختلف آن و فرایندهای روانی انسان است.» هرچند در برخی شاخه‌های روان‌شناسی با عنوان «روان‌شناسی تطبیقی» به مطالعه رفتارهای حیوان و مقایسه آن با انسان نیز می‌پردازند، اما مطالعه رفتار حیوانات چندان برای روان‌شناسان موضوعیت ندارد؛ بلکه وسیله‌ای برای بررسی و مطالعه رفتارهای انسان است؛ چراکه در پاره‌ای از مسائل، به ویژه در روش‌های آزمایشگاهی مربوط به روان‌شناسی، محدودیت‌های اخلاقی برای انجام آزمایش بر روی انسان وجود دارد و به ناچار روان‌شناسان به مطالعه رفتارهای حیوانات می‌پردازند. بنابراین می‌توان گفت موضوع روان‌شناسی به طور کلی انسان است و با توجه به تعریف ارائه شده، به صورت تفصیلی تر سه محور عمده موضوع

روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد: ۱. مطالعه‌های مختلف آن؛ ۲. فرایندهای روانی؛ ۳. ارتباط جنبه‌های مختلف رفتار با هم و ارتباط آنها با فرایندهای روانی.

اهداف روان‌شناسی

برای روان‌شناسی چهار هدف عمده وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. توصیف رفتار و فرایندهای روانی؛ ۲. تبیین رفتار؛ ۳. پیش‌بینی رفتار؛ ۴. کنترل رفتار (ر. ک: شریعتمداری، علی، ص ۷-۹؛ غضنفری، احمد، ص ۱۴ و ۱۵؛ لیندلیل، ص ۱۳؛ آذربایجانی، مسعود و سالاری‌فر، محمد، ص ۳۵؛ کارل هافمن و دیگران، ص ۲۱ و ۲۲؛ شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ص ۴۷-۵۱). گسترده‌ترین وظیفه روان‌شناسی، شناخت و توصیف رفتارها و فرایندهای روانی انسان است. روان‌شناسی می‌کوشد با شیوه‌های خاص خود ما را با دوره‌ها و مراحل رشد و نمو انسان، نیازهای فیزیولوژیکی و روانی و مشکلات مربوط به آنها، نحوه شناخت و ادراک انسان و... آشنا سازد. علاوه بر توصیف رفتار، روان‌شناسی به تبیین رفتار نیز می‌پردازد؛ یعنی از علل و مکانیسم‌های زیربنایی رفتار بحث می‌کند و چگونگی رخ دادن یک رفتار و الگوی مربوط به آن را شرح می‌دهد.

هدف دیگر روان‌شناسی، پیش‌بینی رفتار است. روان‌شناسی در تلاش است با استفاده از نتایج دو مرحله پیشین، رفتارهای فرد را نیز پیش‌بینی کند؛ به سخن دیگر روان‌شناسی با شناخت شرایط و زمینه‌های بروز رفتار، و آگاهی از علل و اسباب آن، می‌تواند پیش‌بینی کند که فرد در آینده چه رفتاری از خود بروز خواهد داد.

قلمرو و شاخه‌های روان‌شناسی

امروزه روان‌شناسی، توسعه چشمگیری یافته و تقریباً بر تمام زندگی انسان سایه گسترانیده و با همه جنبه‌های زندگی انسان ارتباط برقرار ساخته است. در این دانش از جنبه‌های مختلف رفتار انسان بحث می‌شود؛ خواه این رفتارها محسوس و قابل مشاهده باشند و خواه پنهان و غیرقابل مشاهده. همچنین در روان‌شناسی از فرایندهای ذهنی و روانی انسان که به نحوی همان رفتارهای پنهان انسان است، سخن به میان می‌آید و همه این حیطه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. از همین رو شاخه‌های گوناگون روان‌شناسی پدیدار گشته و همچنان در حال زایش و تکثیر است. در اینجا به برخی از



مهم‌ترین شاخه‌های روان‌شناسی اشاره می‌کنیم:

۱. روان‌شناسی آزمایشی: این شاخه به بررسی رفتارها و فرایندهای روانی در موقعیت‌های آزمایشگاهی می‌پردازد و آنها را مورد آزمایش و تجربه قرار می‌دهد.

۲. روان‌شناسی رشد (تحولی): روان‌شناسی رشد به مطالعه دوره‌ها و مراحل رشد و تحول انسان از تولد تا مرگ و تغییر رفتارهای انسان در این دوره‌ها و مراحل می‌پردازد.

۳. روان‌شناسی فیزیولوژیک: این شاخه، از روابط میان فرایندهای زیستی و رفتار بحث می‌کند و در آن، رفتار به عنوان تابعی از تغییرات فیزیکی بدن، به ویژه تغییرات در مغز، دستگاه عصبی و بیوشیمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۴ و ۵. روان‌شناسی بالینی و مشاوره‌ای: این دو شاخه در زمینه تشخیص و درمان اختلالات و مشکلات رفتاری افراد فعالیت می‌کنند. البته میان دو شاخه، اندکی تفاوت وجود دارد؛ به این بیان که روان‌شناسی بالینی پاسخگوی کسانی است که مشکل حادث‌تری دارند و به نوعی بیماری گرفتارند؛ در حالی که مراجعان روان‌شناس مشاوره‌ای، بیمار نیستند اما نیاز به کمک دارند و از همین رو روان‌شناسان بالینی بیشتر در کلینیک‌ها، بیمارستان‌ها و مطب‌های خصوصی کار می‌کنند، اما روان‌شناسان مشاوره‌ای، بیشتر در مراکز آموزشی و کلینیک‌های مشاوره خصوصی و دولتی فعالیت دارند (ر. ک: غضنفری، احمد، ص ۱۷؛ اتکینسون ریتال و دیگران، ج ۱، ص ۶۳).

۶. روان‌شناسی تربیتی: روان‌شناسی تربیتی، دانش روان‌شناختی را در موقعیت‌های آموزشی، جهت بهبود و اصلاح یادگیری به کار می‌گیرد و اثربخشی یادگیری در مدرسه را افزایش می‌دهد.

۷. روان‌شناسی اجتماعی: این شاخه به بررسی رفتار فرد در گروه و تأثیر متقابل فرد و گروه و روابط میان افراد می‌پردازد و در آن موضوعاتی از قبیل پیش‌داوری، فشارهای گروهی، روابط بین فردی و رفتارهای منحرف اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

۸. روان‌شناسی شخصیت: این شاخه با ویژگی‌های ثابت و مختصات روانی افراد سروکار دارد.

۹. روان‌شناسی مرضی: روان‌شناسی مرضی شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به بررسی رفتار نابهنجار یا مرضی می‌پردازد و از سه محور عمده «نشانه‌شناسی»، «علت‌شناسی» و «پدیدایی مرضی» بحث می‌کند (ر. ک: دادستان، پریخ، ج ۱، ص ۱۱).

۱۰. روان‌شناسی تطبیقی: به مطالعه رفتار حیوان و مقایسه آن با رفتار انسان می‌پردازد.

روش‌های تحقیق در روان‌شناسی

روان‌شناسی دانشی انسانی-تجربی است و بحث روش‌های تحقیق در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از جمله مهم‌ترین مباحث آن به شمار می‌آید. در ذیل به اختصار به مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در روان‌شناسی اشاره می‌شود (ر. ک: برتیوم، فرانسوا و آندره لامورو، ص ۱۵-۴۲؛ استفان ایزاک، ص ۱۶-۲۰ و ۲۸-۴۵؛ اتکینسون و دیگران، ج ۱، چاپ پانزدهم، ص ۴۶-۶۰؛ شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ص ۶۳-۷۱؛ کارل هافمن و دیگران، ص ۳۱-۴۶؛ گنجی، حمزه، ص ۹-۱۳؛ شریعتمداری، علی، ص ۱۸-۲۵؛ غضنفری، احمد، ص ۲۷-۳۰):

۱. روش آزمایش

در وضعیت کنونی روان‌شناسی، مهم‌ترین روش مطرح در آن، روش آزمایشی است؛ به گونه‌ای که بررسی این روش به پدید آمدن یکی از شاخه‌های روان‌شناسی با عنوان «روان‌شناسی آزمایشی» انجامیده است. «نمونه بارز روش علمی، روش آزمایش است که در آن، پژوهشگر شرایط را به دقت و غالباً در آزمایشگاه کنترل می‌کند و دست به اندازه‌گیری‌هایی می‌زند تا روابط بین متغیرها را کشف کند (اتکینسون و دیگران، ص ۴۷).»

۲. روش مشاهده

در این روش رفتار آزمودنی‌ها به دقت مشاهده و ثبت می‌گردد و به دو صورت «مشاهده طبیعی و بدون دخالت و کنترل عوامل» و «مشاهده غیرطبیعی همراه با دخالت و کنترل عوامل در درون آزمایشگاه» صورت می‌گیرد.

۳. روش زمینه‌یابی

در این روش معمولاً اطلاعات وسیعی از فرد در طی دوره زمانی معینی، از طریق مصاحبه مستقیم، پرسش‌نامه و اجرای تست‌ها و آزمون‌های روانی جمع‌آوری می‌شود و براساس آنها رفتار فرد مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.



۴. روش مطالعه موردی^۱

بر اساس این روش، تنها یک مورد یا یک واحد به طور گسترده و کامل مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد و از طرق گوناگون اعم از مصاحبه، تست، شرح حال نویسی و... اطلاعات مربوط به گذشته و حال فرد جمع می‌شود و بر اساس آنها رفتار فرد مطالعه و بررسی می‌شود.

۵. روش همبستگی

در این روش، از وجود رابطه یا عدم رابطه میان رفتارها یا پدیده‌ها و میزان این رابطه بحث می‌شود. این روش، به‌ویژه برای پیش‌بینی رفتار مؤثر است؛ زیرا اگر میزان همبستگی میان دو متغیر بالا باشد، با بررسی یک متغیر می‌توان متغیر دیگر را پیش‌بینی نمود.

تعامل فقه و روان‌شناسی و امکان آن

پیش از آنکه از نوع و میزان تعامل و تأثیر متقابل فقه و روان‌شناسی سخن به میان آید، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا اصولاً امکان تعامل میان آن دو وجود دارد یا خیر؟

دو تفاوت عمده میان فقه و روان‌شناسی وجود دارد که در ابتدای نظر، امکان تعامل آن دو را بعید می‌نمایاند: یکی تفاوت در ماهیت این دو و دیگری تمایز در اهداف و رسالت آنها است. از نظر ماهیت، فقه و روان‌شناسی، دو دانش متمایز از هم هستند؛ چراکه روان‌شناسی، دانشی توصیفی و از نوع تجربی است، در حالی که فقه، دانشی دستوری و از نوع اعتباری و تبعیدی است. از نظر هدف و رسالت نیز میان آنها تفاوت هست. رسالت و هدف روان‌شناسی به چهار حیطة توصیف رفتار و فرایندهای روانی انسان، تبیین رفتار، پیش‌بینی رفتار، و کنترل آن اختصاص دارد؛ ولی هدف فقه؛ استنباط و ارائه بایدها و نبایدهای شرعی در زمینه رفتارهای اختیاری و سایر شئون و ابعاد وجودی انسان و جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی او است.

به رغم این تفاوت‌ها زمینه‌هایی وجود دارد که امکان تعامل و تأثیر و تأثر فقه و روان‌شناسی را ممکن سازد. پیش از بررسی این زمینه‌ها، ذکر این نکته مهم ضروری

1. Case Study.

است که: پیش فرض بررسی تعامل فقه و روان شناسی، بررسی آنها در فضای جامعه اسلامی است؛ به این بیان که ما با فرض کاربرد دانش روان شناسی در یک جامعه اسلامی، به بررسی رابطه و تعامل آن با فقه به عنوان یک دانش شرعی و اسلامی، می پردازیم و در غیر این فرض، بحث از تعامل این دو، چندان موجه نمی نماید. با در نظر گرفتن فرض مذکور، به نظر می رسد زمینه هایی برای امکان تعامل این دو وجود دارد که به اختصار به آنها اشاره می شود:

۱. شباهت در موضوع: ویژگی مشترکی که میان فقه و روان شناسی وجود دارد، این است که هر دو از رفتارهای انسان بحث می کنند؛ به بیان دیگر نوع نگاه این دو به رفتارهای انسان متفاوت است، اما رفتارهای انسان، موضوع مشترک فقه و روان شناسی است؛ گرچه رفتارهای انسان، تمام موضوع این دو نباشد. بنابراین هم فقه و هم روان شناسی از موضوع مشترکی با عنوان رفتارهای انسان بحث می کنند.

۲. شباهت در گستره و قلمرو: همچنان که اشاره شد، فقه دانش زندگی است و در صدد کشف، استنباط و بیان احکام و بایدها و نبایدهای شرعی انسان در طول زندگی است؛ به بیان دیگر فقه از همه رفتارهای انسان در همه مقاطع سنی و در همه ابعاد وجودی و زندگی فردی و اجتماعی انسان، سخن به میان می آورد و هیچ رفتار و حادثه ای درباره انسان و زندگی او نیست که فقه در آن اظهار نظر ننماید و برای آن حکمی نداشته باشد. از سوی دیگر، روان شناسی نیز گستره وسیعی دارد و حیطة کاربرد آن بر سراسر زندگی انسان سایه می گستراند؛ به ویژه برخی از شاخه های آن، مانند روان شناسی تحولی و رشد، همه مراحل و مقاطع زندگی و نوع تحولات بدنی و روانی انسان را موضوع بررسی قرار می دهد. به نظر می رسد گستره کاربرد این دو دانش می تواند یکی از زمینه های تعامل این دو به شمار آید.

۳. اشتراک در کاربردی بودن: ویژگی مشترک دیگری که میان فقه و روان شناسی وجود دارد، کاربردی بودن هر دو است؛ چراکه از سویی فقه، مجموعه احکام و بایدها و نبایدهای زندگی است و همه احکام آن به نحوی در طول زندگی انسان مسلمان مورد عمل واقع می شوند. و از همین رو است که فقها از احکام فقهی به «احکام عملیه» تعبیر می کنند. و از سوی دیگر، روان شناسی به عنوان یک دانش تجربی، نتایج و دستاوردهایی دارد که در زندگی انسان کاربرد دارد و اصولاً فلسفه وجودی چنین

دانش‌هایی بهبود زندگی بشر است؛ از این‌رو، کاملاً ویژگی کاربردی و عملی دارند. این ویژگی نیز می‌تواند از جمله زمینه‌های مشترک این دو به حساب آید.

تأثیر فقه در روان‌شناسی

تأثیر فقه در روان‌شناسی به معنای کاربرد داده‌های فقهی در روان‌شناسی، چندان موجه نمی‌نماید؛ چراکه فقه که دانشی تعبدی و دستوری است، نمی‌تواند چنین تأثیری را در روان‌شناسی که دانشی توصیفی و تجربی است داشته باشد. به نظر می‌رسد نوع تأثیر فقه در روان‌شناسی، تجویزی و باید و نبایدی است، به این معنا که فقه می‌تواند فعالیت‌هایی را که زیر عنوان دانش روان‌شناسی در یک جامعه اسلامی صورت می‌گیرد یا خواهد گرفت، موضوع حکم خود قرار دهد و آنها را تجویز یا منع نماید. به سخن دیگر، روان‌شناسی به عنوان یک دانش تجربی، مجموعه فعالیت‌ها و رفتارهای پنهان و آشکاری است که در زندگی انسان کاربرد دارد و روان‌شناسان جهت بهبود زندگی بهره‌مندی بیشتر انسان، آن فعالیت‌ها و رفتارها را در طول فعالیت علمی خود به کار می‌گیرند. این فعالیت‌ها و رفتارها، موضوع برای احکام فقهی قرار می‌گیرند و فقه با شیوه خاص خود درباره آنها اظهار نظر می‌نماید.

اکنون بینیم با توجه به گستره وسیع و شاخه‌های مختلف روان‌شناسی، میزان تأثیرگذاری فقه در این حیطه‌ها چگونه است.

پیش از بررسی این موضوع، لازم است به انواع احکام فقهی اشاره‌ای کنیم: احکام فقهی از جهات گوناگون به اقسامی تقسیم می‌شوند؛ مانند احکام اولی و ثانوی، احکام ارشادی و مولوی، احکام ظاهری و واقعی، احکام وضعی و تکلیفی. از میان این اقسام، دو قسم اول و آخر، تناسب بیشتری با مباحث این مقاله دارد؛ از این‌رو به تعریف آنها اشاره می‌کنیم:

احکام تکلیفی احکامی است که تکلیف مکلف را مشخص کند و به احکام پنج‌گانه مباح، مستحب، واجب، مکروه و حرام تقسیم می‌شوند. احکام وضعی، احکامی است که شامل امر و نهی نباشد؛ مانند صحت، فساد، ملکیت، زوجیت، شرطیت، سببیت و احکام اولی، احکامی است که با صرف نظر از پیش آمدن حالاتی چون اضطرار، ضرر، عسر و حرج بر موضوعات، بار می‌شود و احکام ثانوی، احکامی است که در صورت بروز این حالات، بر موضوعات بار می‌گردد.

در یک نگاه کلی عمده شاخه‌های روان‌شناسی و فعالیت‌های روان‌شناسان مربوط به حکم اولی، در دایره مباحثات شرعی قرار می‌گیرد و از دایره الزام شرعی چه در بعد انجام آن (وجوب) و چه در بعد ترک آن (حرمت) و نیز رجحان شرعی اعم از انجام (استحباب) و ترک (کراهت) خارج است و از همین رو چندان جای نقد و بررسی فقهی در آنها وجود ندارد. در عین حال برخی شاخه‌های روان‌شناسی و نیز محورهایی از فعالیت روان‌شناسان وجود دارد که عرصه مناسبی برای اظهار نظر فقه و اجتهاد به حساب می‌آید. این شاخه‌ها و محورها به اختصار عبارت‌اند از:

۱. روان‌شناسی بالینی و مشاوره‌ای

این شاخه از روان‌شناسی، عرصه مناسبی برای بررسی و اظهار نظر فقهی است؛ زیرا این دو رشته، با تشخیص و درمان مشکلات روانی و رفتاری افراد سروکار دارد؛ از این رو، هم اصل این دو رشته علمی و فعالیت در زمینه آنها، و هم فعالیت‌ها و رفتارهای روان‌شناسان بالینی و مشاوره، و هم عملکرد و رفتار بیماران و مراجعان آنها موضوع بررسی فقهی قرار می‌گیرد:

۱-۱. شاخه روان‌شناسی بالینی: این شاخه با معالجه و درمان مشکلات روانی افراد سروکار دارد. مشکلات روانی اگر حادث باشند، امنیت روحی و روانی فرد را به خطر می‌اندازند و آرامش را از زندگی او می‌گیرند و در نتیجه، حیات معنوی او را به خطر انداخته و امکان انجام وظایف انسانی و شرعی را از او می‌گیرند. روان‌شناسی بالینی، تسکین دهنده آلام روحی و مددیار روانی انسان است. از این رو، بحث از وجوب کفایی تحصیل این شاخه از دانش، به ویژه برای درمان مشکلات و بیماری‌های روانی حادث، گزاف نیست. همچنان که چنین بحثی را می‌توان در مورد علم پزشکی نیز مطرح نمود و بلکه با لحاظ اهمیت مسائل روانی و تقدم امور روانی بر مسائل جسمی، طرح چنین مبحث فقهی، اولویت بیشتری دارد.

۱-۲. مسائل مربوط به عملکرد مراجعان و بیماران روانی: در این باره مسائل متعددی قابل طرح است که هر کدام می‌تواند موضوع یک مسئله فقهی قرار گیرد؛ برای نمونه: آیا بیمار می‌تواند همه مشکلات خصوصی زندگی خود را با مشاور و روان‌شناس بالینی در میان بگذارد؟ به عبارت دیگر، آیا بیمار مجاز است فقط مشکلات خصوصی بسیار حادث خود را با آنها در میان بگذارد، یا می‌تواند همه مشکلات خود را به آنها بگوید؟ آیا لازم است

بیمار، از رازداری روان‌شناس و مشاور تخصصی، قبل از مراجعه، اطمینان یابد یا لازم نیست؟ در صورت تساوی علمی دو روان‌شناس، آیا ضرورت دارد به روان‌شناس رازدار و متعهد مراجعه کند، یا ضرورتی ندارد؟ آیا در مسائل خصوصی جنسیتی مراجعان می‌توانند به روان‌شناس یا مشاور از نوع جنس مخالف مراجعه کنند یا در صورت وجود جنس موافق باید به همان مراجعه کنند؟ آیا اگر طرح مشکلات فرد به نحوی با اسرار دیگران مرتبط باشد طرح آنها جایز است یا خیر؟

۱-۳. مسائل مربوط به روان‌شناسان بالینی و مشاوره‌ای: در این زمینه هم مسائل متعددی قابل بررسی فقهی است. برای نمونه: آیا حفظ اسرار مراجعان و بیماران واجب است یا خیر؟ آیا در صورتی که مسائل بیمار بسیار حاد باشد و روان‌شناس خود نیاز به همفکری با دیگر متخصصان و روان‌شناسان داشته باشد می‌تواند اسرار او را به دیگر متخصصان بگوید؟ به ویژه اگر بیمار بر افشا نکردن اسرار خود تأکید ورزیده باشد و دیگر متخصصان با این بیمار آشنا باشند؟ آیا اگر طرح مشکلات بیمار با فاش کردن اسرار افراد دیگری ملازم باشد، روان‌شناس حق دارد از بیمار بخواهد اسرار آنها را فاش کند؟ و آیا اگر خود بیمار اسرار دیگران را طرح کند، برای روان‌شناس گوش دادن به آنها جایز است؟ آیا در مواردی که طرح مشکلات بیمار سبب کشف راز قتل مسلمانی گردد و به نحوی قاتل مشخص شود، روان‌شناس می‌تواند اطلاعات را در اختیار پلیس و دادگاه قرار دهد؟ و آیا اصولاً روان‌شناس و مشاور بالینی در زمینه چنین مسائلی می‌تواند با پلیس و دادگاه همکاری اطلاعاتی بکند؟ اگر درمان مشکل بیمار در گرو فاش ساختن برخی از اسرار یا اطلاعات مهمی از مسائل حکومت اسلامی باشد، آیا فاش کردن آنها بر مراجعه کننده جایز است یا خیر؟ و بلکه آیا واجب است یا خیر؟

۲. روان‌شناسی مرضی

این شاخه از آنجایی که «یکی از پایه‌های اصلی روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی را تشکیل می‌دهد.» (دادستان، پربخ، ج ۱، ص ۱۱) همانند آن دانش‌ها، حکم اصل اهتمام به آن و تحصیل و تحقیق در آن می‌تواند موضوع بررسی‌های فقهی قرار گیرد؛ چرا که درمان مشکلات و اختلالات روانی انسان، بدون آشنایی با آنها و تشخیص درست این مشکلات، امکان‌پذیر نیست. بنابراین می‌توان این مسئله را مطرح نمود که آیا تحصیل و

پژوهش در این عرصه به‌ویژه در مواردی که وجود بیماری‌های بسیار حادّی در میان باشد و بازیابی سلامت روانی فرد منوط به آن باشد، واجب کفایی هست یا نیست؟ علاوه بر این با توجه به اینکه روان‌شناس مرضی، در پاره‌ای موارد، جهت بررسی دقیق مشکل و تشخیص صحیح آن ناچار است از برخی اطلاعات خصوصی بیمار آگاهی یابد؛ برخی از مسائل پیش گفته در اینجا هم قابل طرح است. برای مثال روان‌شناس مرضی تا چه میزان می‌تواند وارد زندگی خصوصی بیمار شود؟ جواز ورود به مسائل خصوصی فرد در همهٔ مشکلات روانی بیمار است، یا فقط در مسائل خاصی است؟ خود بیمار یا اطرافیان وی تا چه میزان می‌توانند مسائل خصوصی خود یا بیمار را طرح نمایند؟

۳. روان‌شناسی آزمایشی

این شاخه همچنان که اشاره شد به بررسی رفتار و فرایندهای روانی در موقعیت‌های آزمایشگاهی می‌پردازد. از آنجا که محور اصلی این رشته مداخله عملی روان‌شناس آزمایشی در رفتار و فرایندهای روانی انسان است و انسان و به طور کلی موجود زنده به صورت عملی مورد آزمایش قرار می‌گیرد، در آن، زمینه‌هایی برای طرح مسائل فقهی و بررسی‌های بیشتر اجتهادی وجود دارد؛ برای نمونه:

آیا می‌شود هر نوع آزمایشی را روی حیوانات انجام داد، یا فقط آزمایش‌هایی جایز است که برای انسان منافع قابل توجهی دارد؟ آیا میان حیوانات مثلاً حلال گوشت و حرام گوشت در این زمینه تفاوتی هست؟ آیا اصولاً انسان می‌تواند به عنوان یک ابزار آزمایشگاهی مورد آزمایش قرار گیرد؟ آیا این فعالیت‌ها با کرامت انسانی در تعارض نیست؟ آیا در مواردی که آزمایش، موجب سلب اختیار آزمودنی شود و او در حالت غیراختیاری رفتارهایی را بروز دهد یا اطلاعاتی را بیان نماید، آزمایش گرمجاز به انجام چنین آزمایش‌هایی است؟ آیا در مواردی که بر اثر آزمایش، سلامت روانی فرد در معرض خطر قرار گیرد، آزمایش جایز است؟ برای مثال، حکم آزمایش اطاعت استانی میلگرام (ر. ک: کارل هافمن و دیگران، ج ۱، ص ۳۲-۳۴ و ص ۴۶ و ۴۷) چیست؟ آزمایشی که با هدف بررسی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر اطاعت شخص از مراجع قدرت، بر روی آزمودنی انجام گرفت و در آن، فرد در معرض شوک الکتریکی قرار گرفت و پس از آزمایش، دچار برخی صدمات روانی شد، آیا آزمایشگر لازم است آزمودنی را از نحوه و



هدف آزمایش مطلع سازد و رضایت وی را جلب نماید؟ به ویژه در مواردی که آگاهی او سبب عدم واقعی شدن رفتارها و در نتیجه عدم اطمینان از نتایج آزمایش خواهد گشت؟

۴. روش های پژوهش در روان شناسی

موضوع روش های پژوهش در دانش روان شناسی - به ویژه با وضعیت کنونی اش - جایگاه ویژه ای دارد؛ چراکه این روش ها از محوری ترین مسائل روان شناسی به شمار می آیند. از آنجا که این روش ها عمدتاً به طور مستقیم با رفتارها و حالات انسان در ارتباط اند، عرصه مناسبی برای بحث و اظهار نظر فقهی به حساب می آیند و درباره آنها پرسش هایی قابل طرح است. در این میان روش های آزمایشگاهی، مشاهده طبیعی، مطالعه موردی و شرح حال نگاری بیش از سایر روش ها موضوع مباحث فقهی قرار می گیرند که نمونه هایی را از شاخه روان شناسی آزمایشی - که بر روش آزمایشگاهی متمرکز است - مطرح کردیم.

در روش مشاهده طبیعی یا مستقیم نیز سؤالاتی مطرح است: آیا استفاده از این روش حتی در مسائل خصوصی و حریم خانوادگی افراد جایز است؟ به سخن دیگر برای کشف مشکلات فرد و حل آنها می توان از طریق مشاهده طبیعی وارد حریم خصوصی فرد شد؟ اگر جایز است تا چه میزان و آیا محدودیتی دارد یا خیر؟ جایگاه رضایت فرد از مشاهده رفتارهای او کجا است؟ به خصوص با توجه به اینکه آگاه نمودن وی جهت کسب رضایت، در تضاد با فلسفه وجودی این روش است و سبب غیر واقعی شدن رفتارهای فرد می گردد؟ آیا در مواردی که مسائل حجاب و محرم و نامحرم مطرح است و مشاهده گر و مشاهده شونده از جنس مخالف و نامحرم باشند، یا حتی محرم یا جنس موافق باشند، اما پای بررسی رفتارهای خاص جنسی در میان باشد؛ استفاده از این روش جایز است؟ برای مثال مسترز و جانسون در بررسی دامنه داری درباره جنبه های فیزیولوژیایی رفتار جنسی آدمی روش هایی را ابداع کردند که امکان مشاهده مستقیم رفتارهای جنسی را در آزمایشگاه فراهم می کرد؛ حال آیا انجام پژوهش هایی از این دست شرعاً جایز است یا خیر؟

همچنین درباره روش های زمینه یابی و شرح حال نویسی نیز پرسش هایی همانند پرسش های گذشته مطرح است. برای مثال در شرح حال نویسی، فرد بیمار تا چه میزان مجاز است وقایع و اسرار خصوصی زندگی گذشته خود را باز گو کند؟ آیا از نظر شرعی محدودیتی در این زمینه وجود دارد؟ آیا مسائل خانوادگی و مسائل خصوصی را که به

نحوی با زندگی و اسرار دیگران مرتبط است، می‌تواند به قلم آورد و به عنوان یک سند مکتوب در اختیار روان‌شناس و محقق روان‌شناسی قرار دهد؟

فقه و توسعه قلمروی روان‌شناسی

علاوه بر تأثیر بایندی و نبایندی (منع و تجویزی) فقه در روان‌شناسی، فقه می‌تواند در گستره روان‌شناسی نیز اثر گذاشته، شاخه جدیدی برای آن با عنوان «روان‌شناسی فقاقت» تأسیس کند. توضیح آنکه همچنان که با توسعه مطالعات و بررسی‌های روان‌شناسی تاکنون شاخه‌های متعددی در عرصه‌های مختلف روان‌شناسی، نظیر روان‌شناسی رشد، مرضی، روان‌شناسی مذهب، و روان‌شناسی تبلیغات به وجود آمده است، فقه نیز می‌تواند زمینه تأسیس شاخه «روان‌شناسی فقاقت» را در روان‌شناسی فراهم نماید. در این شاخه «عملیات اجتهاد و فقاقت» به عنوان یک رفتار ویژه در شریعت، می‌تواند موضوع مطالعه و بررسی قرار گیرد؛ به ویژه با تعریفی که از روان‌شناسی در این نوشتار ارائه شد. که دو عنصر «مطالعه رفتار» و «فرایندهای روانی» محور آن بود. تناسب و همخوانی لازم نیز میان آنها وجود دارد؛ چراکه اجتهاد، هم، یک رفتار است و جنبه رفتاری دارد و از همین رو در آثار فقهی و اصولی اسلامی از آن با تعبیر «عملیة الاجتهاد» یاد می‌شود، و هم، جنبه روانی و ذهنی دارد؛ زیرا طبق تعریف فقها و اصولیین، اجتهاد یک نوع ملکه است و «ملکه» حالت و صفت پایدار و ثابت ذهنی و درونی در فرد مجتهد است که به کمک آن می‌تواند هر مسئله فقهی نوظهور را مورد کاوش قرار دهد و به شیوه استنباطی، حکم شرعی آن را استخراج و ارائه نماید.

تأثیر روان‌شناسی در فقه

با توجه به اشتراکاتی که میان فقه و روان‌شناسی وجود دارد، روان‌شناسی در زمینه‌های گوناگون می‌تواند به فقه خدمت کند و در آن اثر بگذارد. روشن است که تأثیر روان‌شناسی در فقه، متفاوت از تأثیر فقه در روان‌شناسی است؛ چراکه روان‌شناسی - همچنان که پیش از این اشاره شد - دانشی توصیفی و تجربی است و فقه دانش اعتباری و تعبدی. از این رو تأثیر روان‌شناسی، عینی و واقعی است و از نوع باید و نبایندی نیست و می‌توان داده‌ها و نتایج دانش روان‌شناسی را به طور عینی در دانش فقه به کار گرفت و در



عملیات استنباط فقهی مورد استفاده قرار داد. البته نباید از نظر دور داشت که تأثیر روان‌شناسی در فقه به معنای تأثیر مستقیم در احکام فقهی نیست؛ زیرا احکام فقهی مستند به ادله کاملاً شرعی و تعبدی و مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. تأثیر روان‌شناسی، تنها در بعد موضوعات احکام و توسعه قلمروی فقه است. با این حال، دایره این تأثیر می‌تواند گسترده باشد و روان‌شناسی در مقایسه با بسیاری از علوم انسانی زمینه اثرگذاری و تعامل بیشتری با فقه دارد. در ذیل با توجه به شاخه‌های مختلف روان‌شناسی و توسعه قلمروی آن به نمونه‌هایی از تأثیر روان‌شناسی در فقه و فقاقت اشاره می‌شود:

۱. تأثیر در موضوع‌شناسی

عمده‌ترین تأثیر روان‌شناسی در فقه، در محور موضوع‌شناسی است. هر گزاره فقهی از موضوع و محمول تشکیل شده است. هر موضوعی نیز حکم ویژه‌ای می‌طلبد که متفاوت از حکم موضوعات دیگر است. علاوه بر این، تغییرات موضوع، می‌تواند زمینه‌ساز تغییر حکم باشد و به دگرگونی آن منجر گردد. بنابراین نقش موضوع‌شناسی در اجتهاد و فقاقت انکارناپذیر است. روان‌شناسی در زمینه موضوع‌شناسی می‌تواند خدمت شایان توجهی به فقه، به ویژه در استنباط احکام غیربالغان نماید. در ذیل به شاخه‌هایی از روان‌شناسی که تأثیر بیشتری در موضوع‌شناسی فقهی دارد، اشاره می‌شود:

۱-۱. روان‌شناسی رشد (تحولی): روان‌شناسی رشد یا به تعبیر دقیق‌تر، روان‌شناسی تحولی، نقش برجسته‌ای در موضوع‌شناسی فقهی دارد؛ چراکه این شاخه از روان‌شناسی به بررسی تحولات رشدی انسان از تولد تا مرگ می‌پردازد و به نحوی همه مراحل و مقاطع زندگی انسان را در بر می‌گیرد. این شاخه از روان‌شناسی واقعیت‌های مربوط به انسان، اعم از توانایی‌ها و استعدادها، رشد جسمی، عقلی و اجتماعی افراد، و ضعف‌ها و محدودیت‌های دوره‌های مختلف زندگی انسان را بیان می‌کند و این واقعیت‌ها می‌تواند در شناسایی و تعیین موضوعات احکام بسیار مؤثر باشد. این تأثیر آن‌گاه آشکارتر می‌شود که این نکته مهم را در نظر بگیریم که براساس دیدگاه مشهور شیعه، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و بر واقعیات مبتنی است و روان‌شناسی تحولی نقش برجسته‌ای در ارائه واقعیات مربوط به انسان و زندگی وی دارد. در اینجا به نمونه‌هایی از تأثیرات این شاخه علمی در موضوع‌شناسی فقهی اشاره می‌شود:

۱-۱-۱. مسائل مربوط به کودک غیرممیز: برای نمونه حضانت کودک و مدت آن، تفاوت پدر و مادر در مسئله حضانت، و تفاوت میان حضانت دختر و پسر، از جمله موضوعات و مسائلی هستند که روان‌شناسی تحولی در تعیین آنها می‌تواند نقش داشته باشد؛ چراکه ویژگی‌های کودک در این دوره، تفاوت‌های عاطفی پدر و مادر، تفاوت‌های جنسیتی پسر و دختر و نوع نیازهای عاطفی و اجتماعی آنها و میزان وابستگی هر یک از پسر و دختر به یکی از والدین، مسائلی است که در روان‌شناسی تحولی قابل طرح هستند.

۱-۲-۱. مسائل مربوط به کودک ممیز: مسائلی چون سن تمییز و ملاک آن، تفاوت‌های کودکان در رسیدن به سن تمییز، میزان و مرتبه تمییز کودکان، تأثیر محیط فرهنگی و جغرافیایی در رسیدن کودکان به سن تمییز، عبادات تمرینی و... از جمله مسائلی است که می‌تواند از روان‌شناسی تحولی و نیز روان‌شناسی اجتماعی متأثر باشد.

۱-۳-۱. مسائل مربوط به نوجوان و جوان: مسائلی از قبیل بلوغ و زمان آن، احتلام و وجوب غسل، تعزیرات و حدود، جواز و عدم جواز معاملات، وجوب شرعی ازدواج و زمان آن، سفاهت و رشد شرعی، نمونه‌های دیگری از مسائلی است که داده‌های روان‌شناسی تحولی می‌تواند به شناخت موضوع و نوع و چگونگی حکم مربوط به آن کمک کند.

۱-۴-۱. مسائل مربوط به دوره پیری و کهنسالی: مسائلی همانند وجوب عبادات از قبیل روزه، نماز، رفتن به حج، حجاب و مقدار پوشش برای زنان، یائسگی و تفاوت زنان در آن، اجرای تعزیرات نسبت به زنان و مردان کهنسال نیز از مسائلی است که نتایج و دستاوردهای روان‌شناسی تحولی می‌تواند در آنها اثرگذار باشد.

۲-۱. روان‌شناسی مرضی: این شاخه از روان‌شناسی نیز در پاره‌ای از موضوعات فقهی می‌تواند به مدد فقیه بیاید و آن را در استنباط و شناخت موضوعات احکام یاری رساند. در فقه یکی از شرایط عامه تکلیف، عقل است. از سوی دیگر موضوعاتی چون قصد داشتن و عمدی یا سهوی بودن، قدرت درک و فهم داشتن یا نداشتن، هوشیار بودن یا نبودن، در تعلق احکام و میزان آن مؤثر است. روان‌شناسی مرضی که از اختلالات روانی بحث می‌کند، در پاره‌ای از موارد می‌تواند در شناخت موضوع مؤثر باشد و در احکام و موضوعاتی چون وسواس و مراتب آن، کنیرالشک بودن و نبودن، دیوانه‌ادواری بودن یا نبودن، و قصد داشتن و از روی عمد انجام دادن برخی جرایم، به فقیه کمک نماید و او



را از بلاتکلیفی در موضوع و صدور «فتواهای فرضی و اگری»^۲ که در پاره‌ای موارد به بلاتکلیفی مقلدان در نحوه عمل به فتوا منجر می‌شود، در امان بدارد.

۲. ارائه موضوعات جدید

از جمله تأثیرات روان‌شناسی در فقه طرح موضوعات جدید و به اصطلاح «مستحدثه» در فقه است. روان‌شناسی به دلیل کاربردی بودن و سر و کار داشتن با رفتارهای موجودات زنده و نیز گستره وسیع قلمروی تأثیر در زندگی انسان، و داشتن شاخه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف می‌تواند موضوعات جدیدی را فراروی فقه قرار دهد و فقه را به حضور در این میادین و اظهار نظر در این مسائل فراخواند. روان‌شناسی به معنای امروزی، دانش نوظهوری است که با شتاب زیاد در حال گسترش است؛ بنابراین به کارگیری این دانش و استفاده از داده‌های آن در یک جامعه اسلامی، می‌تواند مسائل گوناگون جدیدی را در عرصه فقهت طرح کند. برای نمونه بخش عمده‌ای از مسائل مطرح شده در بخش تأثیر فقه در روان‌شناسی، از قبیل مسائل مربوط به روان‌شناسی بالینی و مشاوره‌ای، روان‌شناسی آزمایشی، و به ویژه مسائل مربوط به روش‌های تحقیق در روان‌شناسی، می‌تواند از جمله مسائل مستحدثه مربوط به حوزه روان‌شناسی باشد که رسالت فقه پاسخگویی به این مسائل است.

۳. ارائه تحلیل‌های روان‌شناختی از احکام فقهی

تأثیر دیگر روان‌شناسی در فقه و خدمت دیگر آن به فقه، امکان ارائه تحلیل‌های روان‌شناختی از احکام فقهی است. همچنان که پیش از این اشاره شد، براساس دیدگاه شیعه و بسیاری از اهل سنت، احکام فقهی مبتنی بر مصالح و مفاسد و واقعیات است و هیچ حکمی در شریعت بدون مصلحت و حکمت نیست و فلسفه وجودی احکام، سعادت و رستگاری بشر است. با این حال، به دلیل اینکه احکام شرعی تبعیدی است، و فقه رسالت

۲. «فتواهای فرضی و اگری» اشاره به تعابیری دارد که گاهی در صدور فتواها و پاسخ استفتائات شرعی به چشم می‌خورد؛ مانند اینکه مجتهدین عظام می‌نویسند «اگر مسئله چنین باشد، چنان می‌شود، یا در فرض حکم چنین است و . . .» و این گاهی موجب سردرگمی و بلاتکلیفی مقلدان و حتی موجب ایجاد نگرش و ذهنیت منفی برخی مقلدان و طعنه ناهلان می‌گردد.

ارائه و بیان فلسفه و حکمت وجودی آنها را بر عهده ندارد، اسرار و واقعیات مربوط به آنها بر بیشتر مکلفان مخفی می‌ماند. روان‌شناسی از جمله علوم انسانی است که به مدد آن می‌توان بخشی از اسرار و حکمت‌های احکام شرعی را کشف نمود و با ارائه تحلیل‌های روان‌شناختی از احکام فقهی، چهره‌ای جذاب از فقه و احکام شرعی ارائه نمود و انگیزه افراد را در توجه بیشتر و عمل بهتر به احکام شرعی برانگیخت.

۴. توسعه قلمروی در فقه و تأسیس گرایش «فقه روان‌شناسی»

همچنان که فقه می‌تواند در تأسیس شاخه «روان‌شناسی فقهات» به روان‌شناسی کمک کند، روان‌شناسی نیز می‌تواند به گسترش فقه در حوزه روان‌شناسی مدد رساند و زمینه تأسیس گرایش «فقه روان‌شناسی» را فراهم نماید. به نظر می‌رسد زمینه تأسیس «فقه روان‌شناسی» به مراتب فراهم‌تر از تأسیس «روان‌شناسی فقهات» است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقه دانشی شرعی و تعبدی است که رسالت آن، کشف و ارائه بایدها و نبایدهای زندگی انسان در ابعاد گوناگون است. روان‌شناسی نیز دانشی تجربی انسانی است که از رفتارها و فرایندهای روانی موجودات زنده بحث می‌کند و رسالت آن، توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل رفتار موجود زنده به‌ویژه انسان است. به رغم تفاوت و تمایزی که از لحاظ ماهیت و رسالت میان این دو وجود دارد به لحاظ کاربرد گسترده آنها در جامعه اسلامی زمینه‌هایی وجود دارد که امکان تعامل این دو را فراهم می‌سازد که در این زمینه می‌توان به شباهت و اشتراک در موضوع، شباهت در گستره و قلمرو، و شباهت در کاربردی بودن اشاره نمود.

تأثیر فقه در روان‌شناسی عمدتاً تأثیر «تجویزی و منعی» است، به این بیان که همه فعالیت‌هایی که در حوزه روان‌شناسی انجام می‌گیرد، موضوع برای اظهار نظر و بیان جواز یا عدم جواز فقه قرار می‌گیرد و در این رابطه شاخه‌هایی چون روان‌شناسی بالینی و مشاوره‌ای، روان‌شناسی آزمایشی و نیز روش‌های تحقیق در روان‌شناسی، بیش از سایر مباحث، موضوع اظهار نظر فقه واقع می‌شود. افزون بر آن فقهات که نوعی رفتار و فعالیت ویژه فقیه است، می‌تواند موضوع برای روان‌شناسی قرار گیرد و



زمینه تأسیس شاخه «روان شناسی فقهات» یا «روان شناسی اجتهاد» یا «روان شناسی استنباط» را فراهم سازد. از سوی دیگر روان شناسی به دلیل اینکه به بیان و توصیف واقعیت‌ها و رفتارهای انسان و فرایندهای روانی وی می‌پردازد و کاربرد گسترده‌ای در زندگی انسان دارد، می‌تواند تأثیرات و خدماتی به فقه داشته باشد که در این زمینه شاخه‌هایی چون روان شناسی رشد یا تحولی و روان شناسی مرضی بیش از سایر شاخه‌ها در فقه اثر گذارند. ارائه موضوعات مستحدثه فقهی، توسعه قلمروی در فقه و زمینه‌سازی برای تأسیس گرایش «فقه روان شناسی» و نیز امکان ارائه تحلیل‌های روان شناختی از احکام فقهی، از دیگر خدمات روان شناسی به فقه به حساب می‌آید.

منابع:

۱. آذربایجانی، مسعود و سالاری، محمد (مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه)، روان شناسی عمومی، چاپ اول تهران، نشر یاقوت، ۱۳۸۱.
۲. اتکینسون، ریتال و دیگران، زمینه روان شناسی هلیگارد، ترجمه: محمدنقی براهنی و دیگران، ج ۱، چاپ دهم و پانزدهم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۵.
۳. استفان ایزاک، راهنمای تحقیق و ارزشیابی در روان شناسی و علوم تربیتی، ترجمه: علی دلاور، چاپ دوم، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۸۰.
۴. اسفرجانی، یحیی، روان شناسی عمومی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۶. برتیوم فرانسوا و آندره لامورو، مقدمه تحقیق در روان شناسی (علوم انسانی)، ترجمه: حمزه گنجی، تهران، پناه‌افزار، با همکاری نشر ویرایش، ۱۳۷۳.
۷. بناری، علی همت، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۸. دادستان، پریرخ، روان شناسی مرضی تحولی (از کودکی تا بزرگسالی)، ج ۱، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
۹. شریعتمداری، علی، مقدمه روان شناسی، چاپ سوم، اصفهان، انتشارات مشعل، ۱۳۶۶.

۱۰. شلبی، محمد مصطفی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی و قواعد المکیة و العقود فیہ، الطبعة الثانية، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. عظیمی، سیروس، اصول روان شناسی عمومی؛ چاپ هفتم، تهران، بی جا، ۱۳۳۶.
۱۲. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، الطبعة الثالثة، بیروت، دار القلم، بی تا.
۱۳. غضنفری، احمد، روان شناسی عمومی، چاپ اول، اصفهان، مرکز فرهنگي شهید مدرس، ۱۳۸۰.
۱۴. گنجی، حمزه، مبانی روان شناسی عمومی، چاپ اول، تهران، نشر روان، ۱۳۷۸.
۱۵. گروهی از نویسندگان، اجتهاد و زمان و مکان، ج ۳، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۱۶. لیندالیل، چکیده روان شناسی، ترجمه: مهدی بناب و نیسان گاهان، چاپ اول، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۴.
۱۷. مان، نرمان ل، اصول روان شناسی، ترجمه و اقتباس: محمود ساعتچی، چاپ هفتم، تهران، بی تا.
۱۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه و فقه)، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، ج ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۱، قم، انتشارات دارالفکر، بی تا.
۲۱. هافمن، کارل و دیگران، روان شناسی عمومی (از نظریه تا کاربرد)، ترجمه: هادی بحیرایی و دیگران، ج ۱، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۷۸.

